

بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ

دکتر احمدرضا یلمه‌ها *

چکیده:

شعر تعلیمی، شعری است که هدف اصلی سراینده، آموزش حکمت و اخلاق، همچنین تشریح و تبیین مسایل و اندیشه‌های مذهبی، تربیتی، فلسفی و مضامین پندگونه باشد. بیان آموزه‌های اخلاقی و حکمی در شعر فارسی از اوایل سده چهارم هجری آغاز شد و به تدریج در بیشتر قالب‌های شعری جلوه‌گری نمود. اشعار تعلیمی گاه به صورت جداگانه و مستقل است؛ همانند منظومه‌ها و داستان‌هایی که منحصراً به آموزه‌های تعلیمی می‌پردازد و گاه در دیگر آثار ادبی پراکنده است. «شاهنامه» فردوسی و «دیوان» حافظ از لحاظ اشتمال و محتوا بر مفاهیم و مضامین پندگونه از بی‌نظیرترین آثار ادبی است که علاوه بر جنبه حماسی و غنایی همواره از دیرباز، به عنوان مرام‌نامه و دستورنامه زندگی مورد توجه خواص و عوام بوده است. نکته‌ای که اساس این پژوهش بر آن استوار است نوع بیان مضامین اخلاقی و اندیشه‌های حکمی و پندگونه این دو شاعر بلندآوازه است. لحن و بیان یکی رویکردی تفصیلی دارد و آن دیگری شیوه مختصرگویی را در پیش گرفته است؛ کلام یکی صریح و روشن و دیگری مرموز و

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان ayalameha@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۹/۷

تاریخ وصول ۹۰/۳/۱۹

طنزآلود و مبهم؛ شیوه‌ها و گونه‌های متفاوت و مجزایی که این پژوهش سعی دارد به ارائه نمونه‌هایی از آن بپردازد.

Archive of SID

واژه‌های کلیدی:

شعر تعلیمی، ادب حماسی، ادب غنایی، فردوسی، حافظ، لحن و بیان.

مقدمه:

ادبیات تعلیمی یکی از گسترده‌ترین و درازآهنگ‌ترین انواع ادب فارسی است. گونه‌ای از شعر و نثر، که هدف سراینده و گوینده آن تشریح و تبیین مسایل اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی، حکمی و مضامین پندگونه است. این نوع از آثار به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- گونه‌ای که صرفاً جنبه تعلیمی دارد و نمی‌توان آن را از لحاظ هنری و جنبه خیال‌انگیزی، پرمایه و قوی دانست. به گونه‌ای که شاعر این نوع از شعر را در آموزش مسایل علوم مختلف استفاده می‌کند و قصدش تعلیم فن خاصی از فنون و علوم گوناگون است. منظومه‌هایی که منحصرأ به علوم پزشکی، ریاضی، لغت و تاریخ اختصاص دارند از این قبیل هستند؛ از جمله «دانشنامه میسری» (تألیف سال ۳۷۰ - ۳۶۷ هـ ق) در طب و «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی (ف ۶۱۸ هـ ق) در علوم ادبی (همچون لغت و عروض) و «الفیة» ابن مالک در آموزش صرف و نحو عرب، «منظومه» حاج ملاهادی در باب فلسفه، «نورالانوار از بحرالاسرار» مظفر علیشاه کرمانی در علم کیمیا و امثال آن.

۲- علاوه بر منظومه‌ها و آثاری که صرفاً جنبه تعلیمی دارد و مختص به علم و یا فنی از علوم است، گونه‌ای دیگر از ادب تعلیمی وجود دارد که جنبه هنری آن بسیار قوی‌تر و دلکش‌تر از جنبه تعلیمی آن است و یکی از مهم‌ترین انواع و اقسام شعر فارسی است. بدین مفهوم «شعر تعلیمی یکی از درازدامن‌ترین و گسترده‌ترین اقسام

شعر و ادبیات ماست و ما در این زمینه شاهکارهایی چون «بوستان»، «مخزن الاسرار»، «مثنوی»، «حدیقه» و اشعار بهار و پروین داریم. علت نیز آن است که ما ادبیات نمایشی، که بسیاری از مسایل اخلاقی و روانشناسی را در بر می‌گیرد و خود نوعی ادبیات تعلیمی است، نداریم و شاعران ما مسایل اخلاقی و روانشناسی و اجتماعی را به صورت آثار تعلیمی غیرنمایشی بیان کرده‌اند. به این سبب ادبیات تعلیمی ما که بسیاری از موضوعات و مسایل ادبیات نمایشی را هم در بر می‌گیرد، شاید از ادب تعلیمی غرب وسیع‌تر باشد» (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۷۴).

آوردن موعظه و حکمت و نصیحت در شعر فارسی از اوایل قرن چهارم هجری آغاز شد و شاعران، این نوع شعر را با قطعه‌های کوتاه آغاز کردند. ظاهراً نخستین شاعری که بر سرودن قصیده‌های حکمی و تعلیمی همت گماشت، کسایی مروزی بود که روش وی را ناصر خسرو قبادیانی در آثار و منظومه‌های خود ادامه داد. از اوایل قرن ششم هجری، سنایی غزنوی باب جدیدی را در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه باز می‌کند. وی مفاهیم و معانی حکیمانه و عارفانه را با اندرز و نصیحت در هم آمیخته و وارد آثار خود به خصوص مثنوی‌های خویش می‌کند. موفقیت وی در اشعار موعظه‌گونه و حکیمانه باعث می‌گردد تا در اواخر قرن ششم، اشعار موعظه و تحقیق وی مورد استقبال گروه زیادی از شاعران از جمله جمال‌الدین اصفهانی، قوامی رازی، خاقانی شروانی، نظامی و انوری واقع شود. پس از آن نیز در قرن هفتم هجری، بزرگ‌ترین شاعر اخلاقی و اجتماعی ایران، سعدی شیرازی، که آثار وی مشحون از پندیات و نصایح و مواعظ است، ظهور می‌کند و تا آنجا توفیق می‌یابد که آثار او مدت‌ها مورد تقلید و پیروی استادان سخن قرار می‌گیرد.

یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق‌زمین، همواره تأکید بر اصول و آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است. بنابراین یک اثر حماسی و یا غنایی چون «شاهنامه» فردوسی و «دیوان» حافظ با در بر داشتن این اصول و مبانی، ماندگاری و بقای دوچندان می‌یابد. «شاهنامه» به علت دربرداشتن مضامین و مفاهیم ارزنده و

آموزنده که در تمام زمینه‌های اخلاقی، حکمی، فلسفی و بشردوستانه سروده شده، به همان اندازه که اثری حماسی محسوب می‌شود، کتاب حکمت و معرفت و پند و اندرز نیز هست. «این کتاب همچون دایرةالمعارفی، نکات دقیق و مهم اسلامی و انسانی را، که متضمن تأمین زندگی برای هر فرد انسانی است، به نحو بسیار شیوا و رسایی در برگرفته است. آنچه را که در زمینه‌های مختلف تهذیب اخلاق، توحید و ستایش خداوند، نعت و ستایش رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، و خاندان عترت و طهارت (علیهم‌السلام)، اهمیت دانش، خرد، سخنوری، آداب معاشرت، آیین کشورداری، عدل و داد، جبر و اختیار، بی‌اعتباری دنیا و... از این کتاب استخراج شده، بالغ بر پنج هزار بیت است که خود کتابی قطور و نشانگر آن است که فردوسی در لابه‌لای اشعار حماسی، با توجه به مسایل اسلامی، نیک و بد را مطرح فرموده است» (رنجبر، ۱۳۶۹: ۱۰).

حافظ نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران غزل‌سرای زبان فارسی و یکی از اعظم گویندگان جهان، شعرش شعر زندگی است و مرام‌نامه و دستورنامه همه اشخاص و افراد، در تمامی قرون و اعصار است. دیوانش از لحاظ در بر داشتن نصایح و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و پندها و اندرزها، یکی از بی‌نظیرترین دواوین شعری فارسی است. اگر فردوسی، مثنوی حماسی خود را دست‌مایه‌ای برای بیان مفاهیم و مضامین اندرزگونه و اخلاقی قرار می‌دهد، حافظ نیز غزل را جلوه‌گاه اندیشه‌ها و اصول اعتقادی و اخلاقی خویش قرار می‌دهد و ارزنده‌ترین مفاهیم بشردوستانه را در اشعار خود به تصویر می‌کشد. نکته قابل تأمل این که حافظ هم از لحاظ جهان‌بینی و اندیشه‌های حکمی و فلسفی و هم از لحاظ مضامین و مفاهیم شاعرانه، به طور آشکار تحت تأثیر حماسه جاودانی فردوسی بوده و اشعار او گواه خوبی است بر این که او مکرراً «شاهنامه» را می‌خوانده و آشنایی او با فرهنگ ایرانی باستان نیز از طریق «شاهنامه» بوده است. به طوری که: «دیوان غزلیات حافظ و مثنوی ساقی‌نامه‌اش، حداکثر آشنایی و علاقه حافظ را به سیماها و صحنه‌ها و داستان‌های شاهنامه نشان می‌دهد» (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

بدیهی است تأثیر «شاهنامه» فردوسی بر «دیوان» حافظ، غیر قابل انکار است و موضوعی است که این پژوهش نیز سعی ندارد به آن پردازد. بارها و بارها قهرمانان «شاهنامه» در اشعار حافظ ذکر شده‌اند. همین بس که بی‌وفایی زمانه، حافظ را به یاد جم و کاووس و کی افکند. قدح شراب، یادآور جمشید و بهمن و قباد باشد. «هر وقت به ماه نو در آسمان می‌نگرد یا در راز اختران کهن سیر تأمل می‌کند، بی‌اختیار ماه نو را رمز افسر سیامک و طرف کلاه زو می‌بیند. در برابر مظالم حاکم وقت، داستان سیاوش و مظلومیت او را به یاد می‌آورد و خون سیاوش را مایه شرم ظالمان می‌شمارد» (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۹۲).

برخی از ارزش‌های اخلاقی که فردوسی در جای جای «شاهنامه» در وجود قهرمانان خود می‌یابد و مورد ستایش قرار می‌دهد و یا این که توصیه به داشتن این سجایا می‌کند و نیز حافظ در غزلیات خود بر آن‌ها تأکید و توصیه می‌کند، عبارتند از:

۱- دعوت به نیکی و کم‌آزاری (نوع دوستی):

رستگاری از دیدگاه فردوسی در کم‌آزاری و نیکی است:

به نیکی گرای و میازار کس ره رستگاری همین است و بس
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۹۴)

و نیز:

به نیکی گرای و به نیکی بکوش به هر نیک و بد پند دانا نپوش
نپاید که گردد به گرد تو بد کز آن بد تو را بی‌گمان بد رسد
(همان: ۱۶۰۰)

و یا این بیت:

بی‌آزاری و سودمندی گزین که این است فرهنگ و آیین و دین
(همان: ۱۵۲۸)

حافظ این اندیشه اخلاقی را این چنین بیان می‌کند:

مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳۴)

Archive of SID

و یا:

دنيا وفا ندارد ای نور هر دو دیده
(همان: ۳۲۶)

زَنهار تا توانی اهل نظر میازار

و نیز:

که زور مردم آزاری ندارم
(همان: ۲۶۷)

من از بازوی خود دارم بسی شکر

و گاه با تمثیل و تشبیه:

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد
(همان: ۱۸۰)

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

و یا:

که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند
(همان: ۱۹۱)

بدین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر

۲- دعوت به راستی:

چو خواهی که نگزایدت کاستی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۶۵)

به هر کار در پیشه کن راستی

همه راست کن همه راست گوی
به کژی و ناراستی ننگرد
(همان: ۱۸۳)

اگر خواهی از هر دو سرای آبروی
سزد گر هر آن کس که دارد خرد

حافظ راستی را با تشبیه و تمثیل این چنین به تصویر می‌کشد:

تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۸۱)

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

۳- لزوم صبر و بردباری:

فردوسی بردباری را ستون خرد می‌شمارد:

چو تندی کند تن به خواری بود
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۴۲۵)

ستون خرد بردباری بود

و نیز:

پشیمانی جان و رنج تن است
(همان: ۳۶۸)

شتاب و بدی کار آهرمن است

همچنین:

نباشی به چشم خردمند خوار
(همان: ۱۴۱۱)

چو نیکی کنش باشی و بردبار

این آموزه اخلاقی را حافظ این چنین بیان می‌کند:

بلا بگردد و کام هزار ساله برآید
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۹)

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان

و یا:

چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی
(همان: ۳۶۱)

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند

و یا با تشبیه و تمثیل این چنین بیان می‌کند:

آری شود ولیک به خون جگر شود
(همان: ۲۱۵)

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

۴- تسلیم در برابر تقدیر:

فردوسی گوید:

که با اختر بد به مردی مکوش
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۶۷)

چه گفت آن خردمند بسیار هوش

و حافظ چنین گوید:

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۶۲)

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی

۵- لزوم همنشینی با نیکان:

فردوسی در پاره‌ای از اشعار خود به دوستی با نیکان و آداب معاشرت و آیین دوست‌یابی صحیح اشاره می‌کند؛ از آن جمله:

مکن دوستی با دروغ‌آزمای همان نیز با مرد ناپاک‌رای
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۲۸۱)

سخن‌چین و بی‌دانش و چاره‌گر نباید که یابد به پیش‌رات‌گذر
(همان: ۱۲۴۰)

و نیز:

پرهیز زان مرد ناسودمند که باشدت زو درد و رنج و گزند
(همان: ۱۷۱۲)

همچنین:

همان دوستی با کسی کن بلند که باشد به سختی تو را سودمند
(همان: ۱۴۹۳)

حافظ نیز این آموزه اخلاقی را چنین بیان می‌کند:

نخست موعظه‌پیر صحبت این حرف است که از مصاحب ناجنس احتراز کنید
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۲۴)

نیز:

نیکنامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود
(همان: ۲۱۱)

و یا:

چاک خواهم زدن این دلق ریایی چه کنم روح را صحبت ناجنس عذابی است الیم
(همان: ۲۹۳)

۶- دوری از جنگ و خونریزی (صلح بهتر ز جنگ):

مرا آشتی بهتر آید ز جنگ نباید گرفتن چنین کار تنگ

نه خوب است و داند همی کوه و سنگ
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۵۵۱)

پلنگ این شناسد که پیکار و جنگ

و نیز:

پرهیز و گگرد ستیزه مپوی
(همان: ۱۲۴۳)

ستیزه نه نیک آید از نامجوی

و یا:

مباشید کس را به بد رهنمون
(همان: ۷۷۶)

مسازید جنگ و مریزید خون

حافظ این چنین، صوفیانه، دعوت به صلح می‌کند:

ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۴۳)

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است

۷- دوری از عیب‌گویی:

فردوسی به پیروی از شعایر دین اسلام آشکارا چنین بیان می‌دارد که:

که عیب آورد بر تو بر عیب‌جوی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۲۲۹)

تو عیب کسان هیچ گونه مگوی

و یا:

ز عیب کسان بر نخواند بسی
(همان: ۱۴۲۵)

چو عیب تن خویش داند کسی

حافظ این اندرز اخلاقی را چنین بیان می‌دارد:

جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۹۹)

ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است

۸- درویش‌نوازی:

فردوسی در بسیاری از ابیات، مخاطب را به یاری با درویشان توصیه می‌کند:

همه راد بر مردم خویش باش
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۳۸)

به هر جایگه یار درویش باش

و نیز:

همه گوش و دل سوی درویش دار
(همان: ۱۶۰۱)

دل مرد درویش را نشکنیم
(همان: ۱۸۲۵)

حافظ نیز با تأکید بر این آموزه اخلاقی، چنین می گوید:

توانگرا دل درویش خود به دست آور
که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۱)

و نیز این چنین، به ارزش و احترام به مقام انسانی فرد (مددکاری اجتماعی) و درویش نوازی اشاره می کند:

نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست
سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش
(همان: ۲۴۱)

و یا این بیت:

ثوابت باشد ای دارای خرمن
اگر رحمی کنی بر خوشه چینی
(همان: ۳۶۴)

۹- رازداری:

فردوسی گوید:

به کس راز مگشای و در بر بسیج
بداندیش را خوار مشمر تو هیچ
(همان: ۳۲۳)

و حافظ این خصیصه اخلاقی را چنین بیان می کند:

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
که آشنا سخن آشنا نگه دارد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۵۸)

Archive of SID

۱۰- وفای به عهد و پیمان:

وفای به عهد یکی از اصول و اندیشه‌های بنیادین فردوسی در «شاهنامه» است که

احترام به آن را از ضروریات می‌داند و در جای جای «شاهنامه» بر آن تأکید می‌کند:

که هر کوز قول خود اندر گذشت ره رادمردی ز خود درنوشت
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۳۶۹)

و یا این بیت:

چو پیمان‌شکن باشی و تیره مغز نیاید ز دست تو پیکار نغز
(همان: ۵۸۹)

و نیز:

مبادا که گردی تو پیمان‌شکن که خاک است پیمان‌شکن را کفن
(همان: ۱۵۷۹)

خنک در جهان مرد پیمان‌منش که پاکی و شرم است پیرامنش
(همان: ۱۵۲۸)

همچنین:

ندانی که مردان پیمان‌شکن ستوده نباشند بر انجمن
(همان: ۱۰۲۱)

حافظ این آموزه اخلاقی را چنین توصیه می‌کند:

وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی و گرنه هر که تو بینی ستمگری دانند
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۸۹)

و نیز:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش حریف خانه و گرمابه و گلستان باش
(همان: ۲۳۸)

و یا این بیت از زبان پیر پیمان‌کش حافظ:

پیر پیمان‌کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
(همان: ۳۰۴)

Archive of SID

بخورد باده‌ات و سنگ به جام اندازد

(همان: ۱۷۵)

و گاه نیز با لحن عنادی و استهزا آمیز:

باده با محتسب شهر ننوشی زنه‌ار

۱۱- لزوم خوشباشی و ترک غم:

پیام همیشگی فردوسی در جای جای «شاهنامه»، گریز از اندوه و آلام و آویختن به دامان شادی‌ها و خوش‌زیستن است:

بر آن زندگانی بیاید گریست

نباشد دژم هر که دارد خرد

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۶۲)

هر آن کس که در بیم و اندوه زیست

بد و نیک بر ما همی بگذرد

و یا:

به باغ جهان برگ انده مبیوی

(همان: ۳۷۹)

تو از وی بجز شادمانی مجوی

بجز تنگ تابوت جای تو نیست

(همان: ۳۸۰)

مرنجان روان کاین سرای تو نیست

و حافظ چنین گوید:

خوش بیاسای زمانی که زمان این همه است

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۳۲)

پنج روزی که در این مرحله مهلت داری

و نیز:

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست

(همان: ۱۲۷)

هر وقت خوش که دست دهد مغتتم شمار

حیف باشد دل دانا که مشوش باشد

(همان: ۱۸۱)

غم دنیای دنی چند خوری باده بخور

از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت
(همان: ۱۳۹)

می خور که هر که آخر کار جهان بدید

و نیز:

غمخوار خویش باش غم روزگار چیست
(همان: ۱۲۷)

پیوند عمر بسته به مویی است هوش دار

۱۲- ترک غرور و خودبینی:

فردوسی گوید:

سخن چون از او بشنوی یادگیر
نگه دار بر جایگه پای خویش
به دیوانگی ماند این داوری
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

چه گفت آن سخنگوی دانای پیر
مشو غره ز آب هنرهای خویش
چو چشمه بر ژرف دریا بری

و نیز:

ننازی به تاج و ننازی به گنج
(همان: ۸۴۹)

هر آنکه که باشی تن آسان ز رنج

و یا:

بدین تاج و تخت سپنجی مناز
(همان: ۱۱۲۷)

بسبخش و بخور هر چه آید فراز

حافظ نیز اینچنین به خود کوچک‌بینی سفارش می‌کند:

دیدن همه کس را و ندیدن خود را
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۷۶)

از مردمک دیده بیاید آموخت

و یا اینچنین آشکارا خودبینی را کافری می‌شمارد:

کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی
(همان: ۳۷۱)

فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست

۱۳- پندپذیری:

فردوسی گوید:

نشاید که گیریم از او پند باز
کزین پند ما نیست خود بی نیاز
ز پند و خرد گر بگردد سرش
پشیمانی آید ز گیتی برش
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

حافظ نیز پند پیران را راهگشای جوانان می‌داند و به پذیرش نصیحت این چنین توصیه می‌کند:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند
جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را
(حافظ، ۱۳۷۰: ۹۸)

و نیز:

پیران سخن ز تجربه گویند، گفتمت
هان ای پسر که پیر شوی پند گوش کن
با دوستان مضایقه در عمر و مال نیست
صد جان فدای یار نصیحت‌نیوش کن
(همان: ۳۱۱)

همچنین:

نصیحت گوش کن کاین دُر بسی به
از آن گوهر که در گنجینه داری
(همان: ۳۴۰)

چنگ خمیده قامت می‌خواندت به عشرت
بشنو که پند پیران هیچ‌ات زیان ندارد
(همان: ۱۶۰)

۱۴- اغتنام فرصت:

یکی از آموزه‌های اصلی فردوسی، اغتنام فرصت‌ها و لذت‌ها و شادی‌هاست که بارها از آن در «شاهنامه» یاد شده است. آموزه‌هایی که مبتنی بر طیف خیامی اندیشه‌های فردوسی است. اسلامی ندوشن بر این باور است که: «فردوسی بیش از هر کس بی‌اعتباری جهان و اغتنام وقت را در تأمل‌های پراکنده‌اش، مطرح کرده است و از این

جهت پیشوا و معلم خيام است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۱۲).

فردوسی گوید:

پیش و بنوش و ببخش و بده برای دگر روز چیزی منه

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۳۴)

و نیز:

ببخش و بیارای و فردا مگوی چه دانی که فردا چه آید به روی

(همان: ۳۴۸)

حافظ نیز با این دید فلسفی، بارها و بارها در اشعار به غنیمت وقت اشاره می‌کند:

این یک دو دم که مهلت دیدار ممکن است دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر

(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۲۸)

همچنین:

به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

(همان: ۲۵۳)

۱۵- عمل و عکس‌العمل (از مکافات عمل غافل مشو):

فردوسی گوید:

همان بر که کاری همان بدروی سخن هرچه گویی همان بشنوی

چو نیکی کنی نیکی آید برت بدی را بدی باشد اندر خورت

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۹۸۸)

از آن پس نکوهش نباید ز کس مکافات بد جز بدی نیست بس

(همان: ۳۵۸)

و حافظ نیز چنین گوید:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من بجز از کشته ندروی

(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۶۶)

Archive of SID

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

(همان: ۱۳۶)

و یا:
من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

۱۶- ترک ظلم و ستم:

ترک ستم از اصول اندیشه‌های اخلاقی فردوسی است که در جای جای «شاهنامه» بر آن تأکید کرده است:

ز گردون نتابد بیاست ماه

نبوید به نافه درون نیز مشک

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۶۴)

چو بیدادگر شد جهاندار شاه

به پستان‌ها در شود شیر خشک

حافظ نیز گوید:

که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۹۱)

ز مهربانی جانان طمع مبر حافظ

همچنین:

که مکدر شود آینه مهرآیینم

(همان: ۲۸۷)

بر دلم گرد ستم‌هاست خدایا میسند

۱۷- بی‌وفایی و بی‌اعتباری دنیا:

این اندرز نیز از اندرزهای پر بسامد در «شاهنامه» فردوسی است:

نباید کز او چشم داری وفا

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۸۲۴)

چنین است رسم سرای جفا

و یا:

که بازی برآرد به هفتاد دست

(همان: ۴۵۷)

به بازیگری ماند این چرخ مست

نخواهد شدن رام با هر کسی

(همان: ۵۸)

جهان چون شما دید و بیند بسی

Archive of SID

و تلون و گوناگونی چرخ کژمدار را این چنین بیان می‌کند:

چنین است رسم گردون پیر گهی چون کمان است و گاهی چو تیر
(همان: ۳۲۴)

حافظ نیز این اندرز اخلاق را چنین به تصویر می‌کشد:

ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ از این فسانه هزاران هزار دارد یاد
قدح به شرط ادب گیر زان که ترکیش ز کاسه سر جمشید و بهمن است و قباد
که آگاه است که کاووس و کی کجا رفتند که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۴۷)

و گاه نیز اینچنین صریح و آشکار:

اعتمادی نیست بر کار جهان بلکه بر گردون گردان نیز هم
(همان: ۲۹۲)

وجوه اشتراک و افتراق آموزه‌های اخلاقی فردوسی و حافظ:

«شاهنامه» و «دیوان» حافظ هر دو به علت جامع‌الاطراف بودن مفاهیم و مضامین به کار رفته در آن‌ها، دو شاهکار ادبی محسوب می‌شوند و چنان که ذکر شد هر دو به علت در داشتن ابیات و مضامین آموزنده و ارزنده‌ای که در تمامی زمینه‌های اخلاقی - اجتماعی و بشردوستانه دارند، در کنار جنبه‌های حماسی و غنایی، در مجموعه‌ای جزء شاهکارهای ادب تعلیمی نیز جای می‌گیرند. از طرفی بین پندها و اندرزهای فردوسی و حافظ وجوه اشتراکی هست و از لحاظ نحوه بیان نیز وجوه متفاوتی دارند که در اینجا به برخی از این وجوه اشاره می‌شود:

وجوه اشتراک:

۱- هر دو اثر، تلفیقی از چند نوع ادبی هستند و نمی‌توان آن‌ها را تحت یک نوع خاص طبقه‌بندی کرد. فردوسی در لابه‌لای اشعار حماسی، به بیان آموزه‌ها و اندرزها می‌پردازد و حافظ نیز با تبیین این اندیشه‌ها و دستورالعمل‌های انسان‌ساز در بین اشعار

غنایی خود، نوعی غزل ترکیبی به وجود می‌آورد. گویی مثنوی حماسی و غزل، بیشترین استعداد را برای درج مضامین تعلیمی دارند و همسایه غزل و حماسه هستند.

۲- هر دو در کنار حماسه و غزل، تکبیت‌های تعلیمی دارند که اصول اخلاقی و انسانی آن‌ها هیچگاه کهنه نخواهد شد.

۳- در هر دو اثر، گاه بیتی، متضمن دو یا چند پند و تعلیم وجود دارد. فردوسی گوید:

به کس راز مگشای و در بر بسیج بداندیش را خوار مشمر تو هیچ
حافظ نیز دو پند را در یک بیت، چنین به کار می‌برد:
نیکنامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار خودپسندی جان من برهان نادانی بود
(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۱۱)

و این نکته در اشعار حافظ بیشتر نمود و بروز دارد:

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود
(همان: ۲۰۶)

۴- هم فردوسی و هم حافظ، هر دو حامی ارزش‌ها و منش‌های مثبت اخلاقی هستند و پندها و اندرزهای هر دو مبتنی بر این اصول است.

و جوه افتراق:

۱- فردوسی در حماسه پیام می‌دهد و حافظ در غنا؛ به بیان دیگر فردوسی مثنوی سراسر است و حافظ غزل‌سرا و باید از دو قالب متفاوت ادبی، حداکثر ظرفیت و قابلیت را برای بیان آموزه‌های اخلاقی به کار برند.

۲- پندها و اندرزهای فردوسی صریح و روشن است و برای همگان قابل فهم، ولیکن تعلیمات اخلاقی حافظ گاهی با ابهام و ایهام آراسته است.

۳- بیشتر پندها و تعالیم فردوسی، غالباً مستقیم و صریح است؛ ولیکن آموزه‌ها و اندرزهای حافظ گاه غیرمستقیم و ایهام‌برانگیز و غیرصریح است. هرگاه بخواهد به

Archive of SID
کوتاهی عمر حاکمان ظالم هشدار دهد، به طور غیرمستقیم این چنین می‌گوید:
دیدنی آن قهقهه کبک خرامان حافظ که ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود
(همان: ۲۰۵)

۴- آموزه‌های اخلاقی فردوسی نیش‌دار و طنزآلود نیست ولی اشعار حافظ گاه نیش‌دار و انتقادآمیز همراه با طنز است؛ مثلاً در این بیت، اینچنین دعوت به وفاداری و عدم پیمان‌شکنی می‌کند:

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد
(همان: ۱۷۲)

و یا در این بیت، ترک ریا و سالوس را چنین گوشزد می‌کند:

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود
(همان: ۲۱۶)

و نیز:

ز رهم می‌فکن ای شیخ به دانه‌های تسییح که چو مرغ زیرک افتد نفتد به هیچ دامی
(همان: ۳۵۴)

و حاکمان را چنین به رعایت عدل و انصاف فرا می‌خواند:

عدل سلطان گر نرسد حال مظلومان عشق گوشه‌گیران را ز آسایش طمع باید برید
(همان: ۲۲۲)

و نیز:

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد قدر یک ساعته عمری که در او داد کند
(همان: ۱۹۵)

و از بزرگان شهر به دلیل نداشتن عشق و دوستی این چنین انتقاد می‌کند:

نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم
(همان: ۲۸۹)

۵- پیام‌های اجتماعی فردوسی، روشن و حکمت‌آمیز است ولیکن پندها و پیام‌های

حافظ قلندرانه و جسورانه (و گاه همراه با تشبیه و تمثیل) است:

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز
حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
(همان: ۲۹۷)

و نیز:

در آستین مرقع پیاله پنهان کن
که همچو چشم صراحی، زمانه خونریز است
(همان: ۱۱۶)

فردوسی لزوم خرج کردن و خوش باشی را چنین بیان می کند:

چرا برد باید غم روزگار
که گنج از پی مردم آید به کار
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۳۰)

اما حافظ:

احوال گنج قارون کایام داد بر باد
در گوش دل فروخوان تا زر نهران ندارد
(حافظ، ۱۳۷۰: ۱۶۱)

۶- فردوسی ارزش های اخلاقی و منش های والای انسانی را در وجود قهرمانان و پهلوانان می یابد و مورد ستایش قرار می دهد و از شخصیت های اساطیری ایران، مفاهیم عبرت آمیز به وجود می آورد؛ ولیکن حافظ در وجود انسان کامل مورد نظر خود (رند و یا پیرمغان) در جست و جوی این کمالات است.

۷- پندهای حافظ ضمن مضامین عارفانه و عاشقانه بیان می شود و غالباً پراکنده است؛ ولیکن پندهای فردوسی در بسیاری از موارد، در آغاز و یا پایان داستان ها و در برخی موارد نیز در لابه لای داستان ها بیان شده است.

۸- حافظ بسیاری از پندها را از زبان سروش عالم غیب، نقل می کند؛ ولیکن فردوسی از زبان دهقانانی که حافظان میراث کهن فرهنگی و مظهر خرد و آموزه های اخلاقی هستند نقل می کند. حافظ می گوید:

در راه عشق و سوسه اهرمن بسی است
پیش آی و گوش دل به پیام سروش کن
(همان: ۳۱۱)

Archive of SID

و نیز:

نوید داد که عام است فیض رحمت او
پیا که دوش به مستی سروش عالم غیب
(همان: ۳۱۵)

و فردوسی چنین می‌گوید:

ز گفتار دهقان یکی داستان
پپیوندم از گفته باستان
چه گفت اندر این موبد پیشرو
که هرگز نگردد کهن گشته نو
نگر تا چه کاری همان بدروی
سخن هرچه گویی همان بشنوی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۸۷)

گفتنی است که حافظ نیز در یک جای از «دیوان»، پیام را از زبان دهقان بیان می‌کند:
دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
کای نور چشم من بجز از کشته ندروی
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۶۶)

۹- بسیاری از پندهای حافظ همراه با تمثیل و تشبیه است:

گفتن بر خورشید که من چشمه نورم
داند بزرگان که سزاوار سها نیست
۱۰- پندهای فردوسی همراه با تفصیل و شرح و بسط و توصیف است؛ ولیکن
حافظ به موجز و مختصر و مفیدگویی توجه دارد.

۱۱- بیان حافظ در نقل آموزه‌ها و اندرزها، چند سویه و بیان فردوسی یک سویه
است.

نتیجه‌گیری:

۱- از میان انواع ادبی، ادب تعلیمی بیشترین قابلیت و ظرفیت آن را دارد که علاوه بر
شکل مستقیم در لابه‌لای دیگر انواع ادبی مطرح شود و می‌توان چنین گفت که این
شاخه از ادبیات، همسایه همیشگی دیگر انواع ادبی است.

۲- حافظ از دنیای حماسی «شاهنامه» فردوسی تأثیر پذیرفته است و گاه داستانی از
«شاهنامه» را در یک بیت خلاصه می‌کند. قهرمانان «شاهنامه» را بارها و بارها در اشعار

خود نام می‌برد و آن چنان با مضامین و مفاهیم «شاهنامه» فردوسی آشناست که می‌توان گفت یک «شاهنامه» کوچک در دیوان خود جای داده است.

۳- علاقه حافظ به «شاهنامه» فردوسی باعث شده تا گاه در اوج غزل‌سرایی و بیان مفاهیم عارفانه و صوفیانه حماسه‌سرایی کند و رستم‌وار این ندا سر دهد که «چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد».

۴- هم فردوسی و هم حافظ، در اثنای اشعار خود، تعالیم و آموزه‌های اخلاقی بسیاری را به کار می‌برند و اشعارشان سرشار از تعلیمات اخلاقی است که می‌توان از این اشعار و ابیات، اصول و قواعدی را مرتب کرد که برای تعلیم و تربیت بسیار سودمند است و برخی از آن ابیات به صورت مثل نیز درآمده است.

۵- دیوان «حافظ» و «شاهنامه» فردوسی، هر دو دارای اشعار و تکبیت‌های تعلیمی هستند که اصول اخلاقی آن‌ها هیچگاه کهنه نخواهد شد و هر دو، برای همیشه، به عنوان مرام‌نامه و دستورنامه زندگی باقی خواهند ماند.

۶- با وجود آن که در لحن و بیان فردوسی و حافظ، در تبیین مسایل اخلاقی اشتراکاتی وجود دارد ولیکن نوع پیام‌های حافظ قلندرانه، زندانه، عیارانه همراه با انتقاد و طنز است و پیام‌های فردوسی صریح، رسا، شفاف و همراه با بیان مستقیم است.

منابع:

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۰). جام جهان‌بین، تهران: جامی.
- ۲- ----- (۱۳۸۳). چهار سخنگوی وجدان ایران، تهران: قطره.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان، به تصحیح علامه محمد قزوینی و اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- ۴- رنجبر، احمد. (۱۳۶۹). جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیرکبیر.
- ۵- ریاحی، محمدامین. (۱۳۶۸). گلگشت در شعر و اندیشه حافظ، تهران: علمی.

- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). شاهنامه، بر پایه چاپ مسکو، تهران: هرمس. *Archive of SID*
- ۷- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- ۸- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۸۵). فردوسی و شاهنامه، تهران: توس.